**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**آیا منصب قضا برای مجتهد انسدادی جعل شده است یا نه؟**

بعضی می‌گفتند منصب قضا از آنِ مجتهد انسدادی نیست با تمسک به دو فقره از مقبولۀ عمر بن حنظله، محقق خراسانی هر دو فقره را توجیه کردند و به این نتیجه رسیدند که منصب قضا با نگاه به همین دو فقره برای مجتهد انسدادی جعل شده است و می‌تواند متصدی منصب قضا شود. بعد از توضیح کلام محقق خراسانی ما نگاه محقق عراقی و محقق اصفهانی را اشاره کنیم و بعد نتیجه گیری کنیم.

محقق عراقی ابتدا در نهایۀ الافکار ج 3 ص 223 می‌فرمایند مجتهد انسدادی حکمی در «فی تصدیه منصب القضا اشکال» اما در پایان می‌فرمایند ممکن است ملتزم شویم که جایز است مجتهد انسدادی متصدی منصب قضا بشود با یکی از این توجیهات، گویا ایشان مثل محقق خراسانی می‌خواهند عبارات مقبولۀ عمر بن حنظله و مشهورۀ ابی خدیجه را توجیه کنند و نتیجه بگیرند مجتهد انسدادی می‌تواند متصدی منصب قضا بشود.

**توجیه اول:** ایشان می‌فرمایند در مشهورۀ ابی خدیجه این جمله آمده است «انظروا الی رجل منک یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم»، امام علیه السلام می‌فرمایند در حال اختلاف به فردی که از شما «یعلم شیئا من قضایانا» محقق عراقی می‌فرمایند یعنی من احکامنا چیزی از قضایای ما و از احکام ما می‌داند او را بین خودتان حاکم و قاضی قرار بدهید. مجتهد انسدادی هر چند می‌گوید باب علم به احکام منسد است ولی احکام متعدبهی را می‌داند مثل احکام ضروری دین، موارد اجماعات مسلم، اخبار متواتر لفظی یا معنوی، اخبار آحاد محفوف به قرائن قطعی، مجموع احکامی که از این طرق به دست می‌آورد وقتی حساب کنیم صدق می‌کند کمیت خوبی از احکام ائمه را بلد است علم دارد لذا صدق می‌کند بر او «یعلم شیئا من قضایانا».

بنابراین این شخص را بین خودتان حاکم قرار بدهید. بنابراین بر مجتهد انسدادی هم این موضوع صدق می‌کند لذا منصب قضا برای مجتهدی انسدادی جعل شده است.

**توجه دوم:** این است که در مقبولۀ عمر بن حنظله موضوع منصب قضا «العارف بالاحکام» بود، ما در این «العارف بالاحکام» در معنای عرفان توسعه قائل شویم به صورتی که شامل مجتهد انسدادی هم بشود. لذا توجیه دوم این است که بگوییم شناخت احکام معنایش قطع به احکام نیست، شناخت احکام، عرفان ظنی را هم شامل می‌شود و مجتهد انسدادی عرفان ظنی دارد به احکام شرعی لذا حدیث شامل او می‌شود.

**توجیه سوم:** ایشان می‌فرمایند عارف به احکام بر دو قسم است گاهی عارف به احکام است بدون واسطه و گاهی عالم به احکام است با واسطه، مجتهد انفتاحی که از راه ظنون خاص معتبر شرعا به حکم رسیده است یعنی احکام شرعی را عارف است بدون واسطه، مجتهد انسدادی وقتی باب علم و علمی به احکام منسد است، به واسطۀ عقل خودش می‌گوید به مطلق الظن عمل کن، مؤدای این ظنون مطلق به حکم عقل می‌شود وظیفۀ شرعی، بنابراین با واسطه مثلا به قانون ملازمه آنچه که با عقل خودش به دست آورده است وظیفۀ شرعی و حکم شرعی هم محسوب می‌شود لذا «یصدق علیه انه عالم بالاحکام شرعیه».

بنابراین محقق عراقی با یکی از این سه توجیه می‌فرمایند مشهورۀ ابی خدیجه، مقبولۀ عمر بن حنظله شامل مجتهد انسدادی هم می‌شود «فقد جعل له منصب القضا».[[2]](#footnote-2)

ما تحلیل اصلی خودمان را نسبت به مسأله آیا کلام محقق خراسانی درست است اشکالاتش چیست، اشکالات کلام محقق عراقی چیست کلام محقق اصفهانی، بعدا ذکر میکنیم ولی الان عرض ما این است که در کلام محقق عراقی مواقعی برای نظر است.

اشکال اول: محقق عراقی در مباحث تقلید در ص 245 از نهایۀ الافکار یکی از ادلۀ ایشان بر جواز افتاء مجتهد مقبولۀ عمر بن حنظله و مشهورۀ ابی خدیجه است، آنجا یک نکته‌ای دارند که به آن توجه کنیم بعدا اشکال روشن می‌شود.

ایشان می‌فرمایند ان قلت مقبولۀ عمر بن حنظله و مشهورۀ ابی خدیجه مربوط به باب قضاست چه ربطی به باب فتوا دارد؟ ایشان جواب می‌دهند «بعدم الفصل بینهما»[[3]](#footnote-3)، اگر مقبوله دال بر جعل منصب قضاست ملازمه دارد با منصب فتوا، این ملازمه ثابت است «کل من جعل له منصب القضا» منصب فتوا هم برای او هست به حکم این روایات.

در بحث ما الان ص 223 ایشان با سه توجیه از مقبوله و مشهوره استفاده کردند که منصب قضا برای مجتهد انسدادی ثابت است، به حکم آن ملازمه‌ای که گفتند پس مقبوله و مشهوره جواز افتاء را هم برای مجتهد انسدادی ثابت می‌کند پس تقلید از او جایز است به حکم روایات در حالی که اصل اشکال به ایشان این است که در جواز تقلید از مجتهد انسدادی وقتی محقق خراسانی فرمودند جایز نیست تقلید از مجتهد انسدادی، محقق عراقی فرمودند اگر دلیل ما بر جواز افتاء مقبولۀ عمر بن حنظله باشد حرف محقق خراسانی درست است یعنی جایز نیست تقلید از مجتهد انسدادی، چرا جایز نیست؟ چون موضوع جواز افتاء عارف به احکام است و انسدادی عارف به احکام نیست.

به محقق عراقی عرض می‌کنیم آیا این غیر از تعارض روشن است؟ از طرفی می‌گفتید بین جعل منصب قضا و جواز افتاء ملازمه است جعل منصب قضا را ثابت کردید، به حکم ملازمه جواز تقلید هم ثابت است چگونه در بحث تقلید از مجتهد انسدادی با محقق خراسانی هماهنگ شدید و فرمودید اگر دلیل تقلید و جواز افتاء مقبوله باشد شامل مجتهد انسدادی نمی‌شود.

**اشکال دوم:** در توجیه اول شما به عبارتی تمسک کردید در مشهورۀ ابی خدیجه «یعلم شیئا من قضایانا»، تفسیرش کردید به «یعلم شیئا من احکامنا»، و گفتید مجتهد انسدادی عالم است به شئ من احکامنا، لذا منصب قضا برای او جعل شده است.

**اولا:** عرض می‌کنیم روایت دو نسخه دارد «یعلم شیئا من قضائنا» و «یعلم شیئا من قضایانا» شاید «شیئا من قضائنا» در روایت درست باشد آنکه که پاره‌ای از احکام باب قضا را می‌داند متصدی منصب باب قضاست. در باب قضا و احکام قضا، احکام ضروری، اجماعات مسلم، اخبار متواتر به حدی نیست که صدق کند «یعلم شیئا من قضائنا»، لذا از کجا ثابت کردید «یعلم شیئا من قضایانا» است تا این نتیجه را بگیرد شاید روایت «شیئا من قضائنا» باشد که شامل مجتهد انسدادی نمی‌شود.

**ثانیا:** در بحث بعدی که مجتهد متجزی است که نسبت به این روایت توضیحاتی می‌دهیم و نتیجه می‌گیریم چه «یعلم شیئا من قضایانا» باشد و چه «یعلم شیئا من قضائنا» باشد، قطعا شامل مجتهد انسدادی نخواهد شد.

**اشکال سوم:** را خود شما در نهایۀ الافکار ج 3 ص 149خود مطالعه نمایید. (این اشکال منافات بین کلام محقق عراقی در بحث انسداد با اینجا است) قسمتی از کلام محقق اصفهانی را اینجا وارد می‌شویم که خواهد آمد.

1. - جلسه سی‌ و چهارم – چهار‌‌‌شنبه – 19/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - نهاية الأفكار ج 5، ص 223: «( واما قضائه ) ونفوذ حكمه في المخاصمات ، ..على تقريره بنحو الحكومة ( ففيه ) اشكال ( ولكن ) يمكن الالتزام بجواز الترافع إليه ونفوذ حكمه ، من جهة كفاية علمه بجملة من الاحكام الضرورية من المذهب والمسائل الواقعة في موارد الاجماعات القطعية والأخبار المتواترة لفظا أو معنى أو المحفوفة بالقرائن القطعية ، فإنه بذلك يصدق عليه انه عالم بشيء معتد به من الاحكام وقضاياهم (ع) فتشمله مشهورة أبى خديجة من قوله (ع) انظروا إلى رجل منكم يعلم شيئا من قضايانا ... ( بل ويمكن ) دعوى التوسعة في صدق العرفان بالنظر إلى مثل هذا العرفان الظني الحاكم به العقل المستقل ( وبالجملة ) المدار في صدق المعرفة بحكمهم على قيام الحجة عليه وان كانت عقلية ( بل وبالتوسعة ) في الحكم المتعلق للمعرفة أيضا بأعم من كونه بلا واسطة أو بتوسيط منشئه بقرينة اضافه الحكم إليهم في الوقايع الجزئية بقوله (ع) فإذا حكم بحكمنا ، كما هو ظاهره من كون المحكوم به على طبق حكمهم من حيث الموازين الثابتة عندهم ( إذ حينئذ ) لا بأس بدعوى شمول الحكم للوظائف المعلومة له ، لأنها ناشئة من قبل حكمهم ، فيصدق بهذه العناية انه عارف بأحكامهم ، وكيف كان فهذا كله في الاجتهاد المطلق». [↑](#footnote-ref-2)
3. - نهاية الأفكار ج 5، ص 245: «( ودعوى ) ان المقبولة ونظرائها واردة في مقام القضاء ولا ربط لها بباب الفتوى ، مندفعة بعدم الفصل بينهما». [↑](#footnote-ref-3)